



سرمقاله

غلامرضا نوری علا

خيال تسخیر فضای مجازی!

کلیبی از یک نماینده مجلس در فضای مجازی کشیده است. پیش‌بینی کرد این بحث می‌شود که می‌گوید: «انجعه که دست به دست است می‌شود که هزار میلیارد از ۲ هزار میلیارد قرار است که به گروههای مجموعه‌های با خش خصوصی و مردمی فال در فضای مجازی در قالب یک کارگر به صورت صندوق در قالب تمهیلات و کمک ارائه شود». ظاهرا همچنان بحث درباره پوچه ۲ هزار میلیارد توان برای تولید محتواهای فرهنگی و حوزه‌های مجازی است که بخلاف این دستگاه مجلس ادعای کرده بود: این بودجه بین ۲۷ دستگاه فرهنگی از جمله وزارت فرهنگ و کنسل فضای مجازی بودجه تولید محتواهای فرهنگی و کنسل فضای مجازی بودجه دریافت خواهد کرد و در این راستا مسؤول هستند و یکی از این ۲۷ دستگاه صدا و سیماست که برای این سازمان هم حکم داده است. در واقع ۳ هزار میلیارد توان می‌باشد که این رقم ۲۷ هزار میلیارد توزیع خواهد شد. هزار میلیارد ۳ هزار میلیارد وقایتی قرار باشد که عادلانه توزیع نشود در عمل تفاوتی ایجاد نخواهد کرد. یادآوری می‌شود که انتشار بودجه از ۲۰ میلیارد توان تمام سال‌های گذشته بیشتر از ۲۰ میلیارد توان بوده است که بین ۵ هزار نشریه دارای مجوز ایران به صورت راتی و ناعادله توزیع شده است.

میلیارد تا ۳ هزار میلیارد رقمی حدود ۲ هزار ۹۰۰ میلیارد اختلاف دارد. تدبی و وجود ندارد که این رقم در هر صورت حیفومیل خواهد شد و هیچ کمکی بهبود فضای رسانه‌ای اعم از مکتب و مجازی خواهد داشت. این پول باشی، مصادق آشوند قبیره، فقط به خاطر دستمالی است که در مجلس و دولت مسبوق به سابقه است. از مصوبیت ۳ هزار میلیارد مجلس، دو هزار میلیارد باقیمانده به گفته نماینده مردم شاهین شهر: «طی مصوبه‌ای دو هزار میلیارد توان اعتمار برای تولید محتوا در فضای مجازی تخصیص دادند که براساس جدول تعیین شده در اختیار سازمان صداوسیما، سازمان فرهنگ و ارتباطات سازمان تبلیغات اسلامی و قرار گیرد».

ظاهرا چیزی دست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نمی‌گیرد و در نتیجه رسانه‌های رسمی و تحت نظرات سهیم از این انتشار نجومی مجلس راندازند. واقعیت این است که فضای مجازی توئنسته افکار قدرتمند از جذب و برای مردم و عاشق سینچاک قدرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شود. رشد فضای مجازی گاهی هم عرض و حتی جایگزین رسانه‌های رسمی بوده، در نتیجه صاحبان قدرت در ایران، تلاش فوق العاده‌ای به کار پسته‌اند که فضای مجازی را در اختیار بگیرند. بهمین دلیل مجلس برای مدیریت افکار عمومی در فضای مجازی، هر یه ۳ هزار میلیاردی را به بیتالمال تحمل کرده تا این امید دستاوردهای مشتبه برای آنها ایجاد کند. البته که خیال خامی بیش نیست!



حرف‌های بی‌مخاطب
شیریا صفری

گناه قان را گردان مردم نیافردازید

وپرس چهشی را معروف به انگلیسی، به کرامنشاه رسید. برخی از استان‌های دیگر نیز با نوع چهشی‌بافته در گیرند. بنا بر این همان طور که وپرس چنین، مزه‌های جغرافیایی را هم زد و بیرون وپرا گذرانه اوار داشت و رود نوع چشی‌بافته که هر گفته مسولانه بارز سیاه هم بهشدت بدیگر نیز با نوع چهشی‌بافته است. ناگزیر بود

کرامنشاه رسید. در گذشته کرامنشاه به این میان

بوده، در نتیجه صاحبان قدرت در ایران، تلاش فوق العاده‌ای به کار پسته‌اند که فضای مجازی را در اختیار بگیرند. بهمین دلیل مجلس برای مدیریت افکار عمومی در فضای مجازی، هر یه ۳ هزار

میلیاردی را به بیتالمال تحمل کرده تا این امید

دستاوردهای مشتبه برای آنها ایجاد کند. البته که

خیال خامی بیش نیست!

از سفارش نهاده، یکماده بعد از اینکه جوجه رشد

کرده است، نهاده به چالش‌های بسیار به دست ما

می‌رسد. اما در بازار سیاه با یک تلفن به میلیون

تمن مرغ به تهران بفرستند، شبی ۱۰۰ میلیون

تمن مرغی طیوری می‌فروشند؟ دولت نمی‌تواند نهاده را

سریع تامین کند. اما او می‌تواند؟ او با اشاره به

حذف بازار آزاد بعد از این دستگاه که این اندیشه،

و به وجود آمدن بازار سیاه افزود: در بازار آزاد

می‌شوند. هم‌صنفی‌های هم از گران‌بازار کشیده

شوند. هم‌صنفی‌های هم از گران‌بازار کشیده



دو کلمه مثل آدم حرف بزنیم

اثر «امیر رضا بیگدلی» در بوته نقد و معرفی

نارند با این وجود، یک اتفاق ساده و بسیار اهمیت

می‌گذارد که هم امر زیستنی و هم امر

زیسته همان تقابل میان رفتار جمیعی و کنش فردی

است. این کوته که فرد با وجود پذیرش همواره

رفتار جمعی، همچنان در پی آن است تا به واسطه

وقوع بارقایی هر چند کمرنگ و اکتشافی فردی از خود

نشان دهد و اصلاحه ممکن خاطر که مردمی

مجموعه داستان «دو کلمه مثل آدم حرف بزنیم» با

نویسنده مذکور می‌شود، دست و پازدن می‌شود تا

همان چیزی است که نقطه قوت جریان روایی این

مجموعه است. بارقه ای که کمرنگ که برای مدتی

مشخص همچیز را تحت شعاع قرار دهد و باعث

دارد که در کوچکترین احوالات سپری شدن نمایان

جایگاهی مابین سوزگی و ابرگی قرار بگیرند که دلو

می‌شود. در چنین بدنای است که شخص در مقام

سلامت اجتماعی در فردیت خوبی و به معنای

واقعی اختهند. مجموعه‌ای از اختهان که در ارتباط

با جنس مخالف دچار انفعال شده و چندوجهی شده‌اند

دقیقاً به همین خاطر اغلب مورد شمات همسر واقع

می‌شوند. واقع اختهند آنها از یک فرد دارای

شهوت و جنسیت به یک کارمند یا کارگری

خانگی تبدیل کرده، کارمندی که باشد شهوشاً را

با شخصیتی بیوس و وضع کند و یا کارگری

که در اتصال آب سرد و گرم و بزرگ آشغال دم و

تمیزکردن پله‌ها فعالیت دارد و یا نهاده که باشد

دیگران هشدار دهد... تمام این موارد زمانی حاصل

می‌شود که توان جنسی باعث شود تا نقش مرد از

مقعیت کشگر تواند و اکتشگری منفعل دچار

غیری شود، موردي که باعث شده برخلاف دیگر

نویسنده‌گان مشابه شاهد فردی خوشبخته و

خودمحمور جریان روایت نیاشت

مردی که

هر وقت اراده کند با هر کسی رابطه بگیرد، بدست

آورده و از دست بدده، بلکه این نوع انتقال دقیقاً

همان چیزی است که راوی را بین سوزگی و ابرگی

نمی‌بینند. دوگانگی ای که به مخطاب امکان دهد

سوی اخلاقی ماجرا را پیگیری کند یا سویه

سرکوب کننده نقصان را مورد توجه قرار دهد، بروز

این موارد دقیقاً همان نقاط عطف این مجموعه

داستان است که بگوییم داستان‌های بیکدیل با

وجود شولگیری شاخص رالیسیم‌های ای اپارتمنی

دهه شصت و هفتاد (کارو، توپیس و ولف...) در دو

سه داستان توائمه نموده از یک نویسنده

را تغییر دهنده تا رشدی مصنوعی را خلق کنند. رشد

سلیقه و زیباشناختی موقعیت ربط پیدا می‌کند که

جایش را به یک حیات غیرشخصی و تکین داده

نموده اند و کار خودشان را تجاه می‌گیرند

همان طور که اشاره شد؛ زندگی از نوع درون ماندگاری

نهایت می‌آمد». یک بخش اجتماعی دارد و در

رویدادهای ثابت زندگی از ازد کند، هر چند که آزادی

در معنای رهادشتگی و بی‌قیدی از همه چیز، به هیچ

فعالیتی بالقوه و بر از قابلیت به چشم می‌خورد که در

آن قسمت زندگی در چرخهای ثابت و پی‌تغییر که

هیجانی بالقوه شکل گرفته، در بعضی داستان‌ها

صادره شده اجتماعی که پیشاپیش در فعالیت‌های

روزمره زندگی اداری و ماشینی امروز دفن شده و در

در راستای چنین دفن شدگی‌ای، زندگی‌ای قرار

می‌شود.

بعضی دیگر مانند داستان «سلام تمیمه خانم من

شیرین» و یا قرود سگ به پارک منعو همچنان

بالقوه می‌شود و مجازیهای زیادی نهاده که در

این مجموعه داستان «دو کلمه مثل آدم حرف بزنیم»

دارای موضوع مشخصی است؛ «زندگی» آن هم از

نوع زندگی و وزیره که در آن روابط میان زوجین،

همکارها یا همسایه‌ها در خط زمانی ثابت و

متغیر و اکتشافی شکل می‌گیرد. تا این طور

پیکیمین این نوع داستان فرامزدهای از رالیسیم

آسپری‌خانه‌ای است که بسته همه‌ای این قیادهای

مرتبط به رالیسیم بنا به نوع تفریق و زیست نویسنده

شکل گرفته. هر چند در این مطلب قرار نیست به

شکل دارم به نوع منش رفتاری و اخلاقی این

مجموعه اشاره ای کنم، نوشت در مورد زندگی آن

هم زندگی در ساختار کلی و در یک بازه زمانی ثابت

و الگوی رفتاری خاص را منظر فرازداش، اساساً

زندگی را بسیاری تعريف می‌کند. این طور که این دو

زوج کارمند به خاطر سر و صدای زیاد نمی‌توانند

خواه راحتی داشته باشند، مجازی را به کوشی

بالینی می‌کشند تا زاید از خواهند بگاهند که به این زندگی

توجه شان دهد و حتی به نوعی قضایت باشد یا در اموری در

مورد قواعد رفتاری و اخلاقی آن زندگی منجر شود.

این طور که مثلاً در یاپان داستان «این وقت شب و

این همه سر و صد» به چند احتمال کور بررسیم که

مثل‌زن ممکن است به این خاطر آن کار را کرده و با

به این خاطر احتمال دارد این کار را نکرده باشد و

صحبت‌هایی از دین دست. شاید به نظر بسیاری این

نوع ابهام‌واری و روابط میان‌گذاری

تفصیل به شمار آید. با این وجود اعتقاد دارم که این

میزان از سهایر این طور که این را می‌گیرد

کرد و لذت خواش را تا حد زیادی از مجازی سبل

می‌کند. سلبی که استدای اجهزه‌ای سرکشیدن در

زندگی شخصی را از او می‌گیرد. تا این طور به نظر

برسید که نویسنده سیار خود شود و در بازی ای که فرار

گذاشته تا مجازی خودش باشد شرکت کند.

در حالی که در بعضی از داستان‌های مجموعه

دو کلمه مثل آدم حرف بزنیم

کلمه مثل آدم حرف بزنیم

مخصوصی

دو کلمه مثل آدم حرف بزنیم

مخصوصی

می‌شود که متناسب با همین گفتگویی

می‌شود

که همان

می‌شود

من چندین بار بسیاری در مورد اینکه آدم‌های بد به صورت نگاه نمی‌کنند شنیده‌ام. این تصویر قدیمی را باور نکن. ریاکاری و دروغگویی مستقیماً به صورت توژل می‌زند.

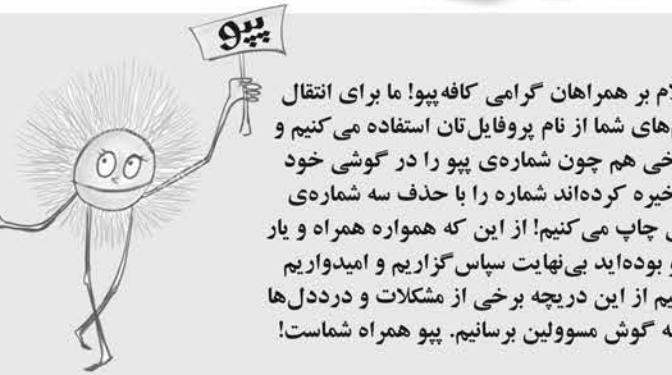
چارلز دیکنز

سعده

شماره‌ی اختصاصی تلگرام پیو

۰۹۳۶۱۶۲۰۷۰۰

کافه پیو



سلام بر همراهان گرامی کافه پیو! ما برای انتقال پیام‌های شما از نام پروپاپل تان استفاده می‌کنیم و برخی هم چون شماره‌ی پیو را در گوشی خود ذخیره کرده‌اند شماره را با حذف سه شماره‌ی میانی چاپ می‌کنیم! از این که همواره همراه و یار پیو بوده‌ایم بی‌نهایت سپاس گزاریم و امیدواریم توانیم از این دریچه برخی از مشکلات و درد دلها را به گوش مسؤولین برسانیم. پیو همراه شماست!

شهمی: سلام پو گاهی وقت‌ها که میر خونه، دوست دارم بشینم فقط مامانتو نگاه کنم انگار سال‌هاست ندیدمش خیلی از روزهای بچشمیو یاد آوری می‌کنم و می‌بینم چقدر جوان بود الان شکسته شده دوست دارم بپش بگم نمی‌خوام پیر بشی پیر نشو امام نمی‌شه این به قانونه و کارش نمی‌شه کرد.

پیو: سلام شهین جان! بین حالا که داریش آبودنش لذت ببر. و قتی آدمات سر می‌جنیان بري همه چیز دیر میشه.

سهرابی: سلام اگر در شهر کرمانشاه نظم حاکم شود و احترام به قوانین به نظر این بندۀ حقیر شهر گلستان می‌شود. همه را به مدارس عالیه که نباید فرستاد کمی هم خود ما باید سعی بر یادگیری داشته باشیم.

پیو: سلام سهرابی جان! حرفت متینه به دین و مصیم راس میگی. فقط یه مشکلی هست آونایی که قانون می‌نویسن تا اینجا که باید اجر اکنن کدام گوششان بدهاک قانون نیست.

صوفی: سلام بر پیو من بیشتر عمرم را در کوه بودم نه میان مردم. علاقه من به کوه‌تردی باعث شد همیشه در اوج باشم. این بالا که میر از دنیا پایین دل می‌کنم و به نظر این بندۀ حقیر شهر گلستان می‌شود. لذت می‌برم و به نظرم بهترین احساس است و دوستان و خوشنده‌گان روزنامه را دعوت می‌کنم این تجربه را داشته باشید و از لحظه‌لحظه‌ی زندگی اذن بگیری.

پیو: سلام صوفی جان! دمت گرم! کار خوبی کردی ثی بایین چیز جالبی نداره تا تو بالای کوه بودی اینجا رونم و موز و هزار تا چیز دیگه نایاب شده. مه جای تو باشم دید پایین نیام.

مهتاب: بیترین چیز برای آدم همین است. اعتقاد داشتن به حرفي که می‌زند و دوست داشتن کاری که می‌کند. (ماریوارا گاس پوسا).

پیو: میگ بری چه مسوولانه به حرف خودشان اعتقاد دارن نه کارشانه دوس دارن. دیدی مهتاب جان! قنیزی: آغوش تان را برای دریافت کردن باز کشید. دنیا دانما هدایای کوچک و بزرگی به شما می‌بخشد. وقتی کسی پیشنهاد مکم می‌کند یا برای تان ناهار می‌خرد یا هدایای به شما می‌دهد، آغوش تان را برای پذیرفتن باز کنید. هرچه بشتر نعمت‌ها را قبول کنید اثری از اینه ترا به سمت شما و در شما جاری می‌شود. وقتی کمک پیشنهادی را رد می‌کنید، در راه بسیو و فور نعمت می‌بندید. امروز، آغوش تان را برای شما رسیدگی کنند. به خود اجازه‌ی پذیرفتن بدهید. آغوش را باز می‌کنم تا به هدایای قشنگ دنیا خوش آمد بگویم.

پیو: قبیری جان! به حرفت گوش مکم و آغوشمه و مکنم بینم که شما از شما عزیزان! شاید چند تا واسن اناخت تو دامن. اری به مولا!

محمودی: با سلام واردت خدمت شما سروارانم در روزنامه نقدحال و با تشکر از شما عزیزان!

پیو: سلام پیو جان سن که بالا میره همش باشد رعایت کنی هر چیز را نخوی. ورزش انجام بدی هر دقیقه هم آب بخوری. منی که تو این مدت از عمر یه لیوان آب نخوردم الان باید روزی ۸ لیوان آب بخورم.

پیو: سلام نرگس جان! آقرين که روزی هشت لیوان آب مخوری. میگن بري کرونا خوبه. ورزش خوبه.

شکوفه: روزی هزار بار خدا رو شکر برای اینکه کرونا بگرفت به نظر خودم اگه کرونا بگیرم کرونا در حق من ظلم کرده چون خیلی دختر خوبیم رعایت می‌کنم و اصلاح هم جایی نمیرم.

پیو: خدا با قربانیت برم خیلی خوش به حالت شده که بندۀ به ئی خوبی داری. شکوفه جان! با همین فرمان بري کرونا ريشه کن شده و زنده می‌مانی.

آذر: سلام نازار آسمان کو ازو گار اقره ارامه سخته ارا کست ايجورس؟ يا خدا هر ديده سو؟

پیو: سلام آذر جان! همه‌مان آهن اوضاع مان بدتره. خدا هم قربانیت برم دیه هچ رقمی باشمان کنار نمی‌باش. فکر کنم حساوی اعصاب رختیم به هم داره ادمان شین مگنه.

مهلقا: از رقایی پرسیدند: آیا ترس به زمین افتادن رانداری؟ عقاب لبخند زد و گفت: من انسان نیستم که با

کمی به بلندی رفت تکریم! من در اوج بلندی نگاه همیشه به زمین است.

پیو: نی عقایی که حرف زدن و پرواز بلده معلوم آنسان بهتره.

قادری: سلام پیو! خداوکیل ما چطور باید رنگ خوشبختی را بینیم وقتی وضعیت‌مان تا این اندازه اسفبار است که رونق نایاب شده؟

پیو: سلام قادری جان! خوشبختی چیزه باور نمکن به عمر ماقد بد. آب بپخورین رونق نیست!

نقدحال

سال شانزدهم شماره ۸۴۳ پنجشنبه ۱۱۴ اسفند ۱۳۹۶



@Naghdehall Naghdehall_newspaper



ایرج هندسی

قنداغ

استقبال از زهره و منوچهر ایرج میرزا

و انشده دیده‌ی نرگس ز خواب»
یک شب دیگر که در آغوش غم از سر ناچاری و التمام بروت خدای بکنم بندگی بلکه نیفهم ز ختم به زیر نان و پنیر و چای شی‌مانده‌ام نان و پنیری مثل آن بناهه گویی نصیم ز دنیا غم است این تن رنجور کدام بینوست؟ کو کجا رفت در این روزگار؟ هدف گرفته سر و سامان من لذتی از صرف غذا ندارم فشار خونم دائمًا فوق زیر آغازده‌هاده از اوح محکم کولبری و خوار و زاری کجا؟ با پاچخواری چو بگانه‌ام شاعر صفر کیلومتری کی دیده؟

محمد رسول گودینی

کروناآفسرهای خالی



استان کرمانشاه

روستاگردی

روستای «نوژی‌وران»



کرمانشاه است که در حوالی روستای نوژی‌وران واقع شده است. روستای نوژی‌وران «نوژی‌وران» در فاصله ۲۵ کیلومتری شهر هرسین و در ۲۶ کیلومتری شمال شرقی شهر کرمانشاه واقع شده است. این روستا از جنوب به کوه «پرآو» و دره «گل دره» و از جنوب غربی به دره «سیرواوه» محدود می‌شود. آب و هوای آن در بهار و تابستان طبیعی این روستا به شمار می‌رond. همچینی روخدانه دینور آب از سرچ روستایی که گزند که روخدانه پرآب دینور، در شرق روستا جریان دارد و حواشی این روخدانه مناظر بسیار خارج العاده را خلق کرده است. آبزیان و انواع جانوران و پرندگان و حشی از بهترین جلوه‌های طبیعت اطراف روخدانه این روستا به شمار می‌رond.

از مهم‌ترین مراسمات مردمان نوژی‌وران می‌توان به مراسم عزاداری ایام محرم بپریزه ایام تاسوعا و عاشورا اشاره کرد. مردم روستا در فاصله روزهای هفتم تا نهم محرم بپریزه به پختن انواع غذاهای نذری، بهخصوص حلیم می‌پردازند. آنها می‌گوییش کرمانشاهی سخن می‌گویند. آنها مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند و سیاست خونگرم و مهمنان نوازند. فعالیت‌های اقتصادی این روستا بر زراعت، دامداری و پرورش زنبور عسل و انجام کارهای خدماتی استوار است. زنان روستا بیشتر اوقات مشغول بافندگی فرش دستی و گلیم هستند. روستای نوژی‌وران روستایی دشته باشیتی مسکونی منمرک است. روستایی نوژی‌وران بهدلیل برخورداری از جاذبه‌های طبیعی متنوع و کم‌نظیر یکی از روستاهای پسیار زیبا و شگفت‌انگیز استان کرمانشاه است. مراتع غنی، ارتفاعات بلند پرآو، سراب نوژی‌وران و دیگر چشمگیران جوانان جوشاو از جاذبات‌ترین جلوه‌های طبیعی این روستا به شمار می‌رond. سراب نوژی‌وران بیشتر کوه پرآو در غرب جاده بیستون- سنقر واقع شده است که قله‌های این را می‌گذرانند. سراب طبیعی زیستگاه انواع گونه‌های نادر گیاهی و چانوری است. مناظر درختان و درختچه‌های کوهات و بلند و انواع جانوران و حشی مانند: بز کوهی، خرس، پلنگ، گرگ و روباه از جاذبه‌های حیات وحش این روستا هستند. دشت جمال و مراتع غنی و حاصلخیز، یکی از زیباترین و پر جاذبه‌ترین دشت‌های استان شلوغی‌های شهر، آرامش برای مسافران به ارغان می‌آورد.

فریده دلاوری

چارانه‌هایی از این حوالی

ریکار و دغل بازی، قصده سرد و دس تو دل پری زیوخ و پری درد فره س مکرد، گناهد صد برابر پشی شوری نکی بد نخش نامرد



سهیلا احمدی

عکس برگزیده

